

سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته دارای تغییرات ساختاری و تاکتیکی فراوان بوده که لزوم آن پس از فروپاشی شوروی در ۳ سطح سیاسی، امنیتی- نظامی و اقتصادی احساس می‌شد. به این معنی که روس‌ها پس از برچیده شدن ساختار کمونیستی در کشورشان که بخشی از آن به دلیل هزینه‌های گزاف تقایل با بلوک غرب طی جنگ سرد (حدود ۴۵ سال) بوده، به این فکر افتادند که باید توسعه همه‌جانبه را در دستور کار قرار دهند. در این راستا دکترین‌های گوناگونی برای تحقق این آرمان مورد توجه و بررسی قرار گرفت و بنا بر این شد بازسازی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی هر کدام طی یک دهه انجام شود. اعداد و ارقام گوناگونی برای این موضوع از سوی کرملین و تحلیلگران ساکن خاک روسیه منعکس شده است که بخشی از آنها عمداً اشتباه بود تا سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده و همپیمانانش به‌علاوه اندیشکده‌های راهبردی آنها نتوانند به صورت دقیق از فعل و انفعالات روس‌ها با خبر شوند. به عبارت گویاتر روس‌ها از همان اوایل (پس از فروپاشی) به دنبال آن بودند که خود را در قالب یک «شگفت‌انگیز در لحظه آخر» نمایان کنند. در این بین ۲ بازوی اصلی روسیه (سرویس اطلاعاتی و ارتش) هم در فهرست بهینه‌سازی و طرح توسعه ملی روس‌ها قرار گرفت. به گونه‌ای که «کاگب» که چندی پس از مرگ استالین بنا شده بود و در طول جنگ سرد پرونده‌ها و تاکتیک‌های اطلاعاتی بی‌ظیری را به دنیا معرفی کرد، تغییر نام داد و در ۱۹۹۱ بود که «فاس‌بی» (FSB) جایگزین آن شد که علاوه بر امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته، مسؤولیت نظارت بر امنیت مرزهای روسیه هم به آن محول شد. این موضوع البته فقط یک تغییر نام بود و تمام رویه‌ها و مدل‌های فعالیت اطلاعاتی همانند گذشته به قوت خود باقی ماند و تنها الگوهای مواجهه با تهدیدها و مدارهای ترسیمی فعالیت‌های اطلاعاتی، دستخوش تغییرات سطحی شد. به موازات این تغییرات، ارتش هم دستخوش دگرگونی شد تا جایی که علاوه بر تسلیحات، ماموریت‌ها و راهبردهای کلان آن هم تغییر کرد. عمده دلیل این تغییرات به حضور و واشنگتن ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) خارج نزدیک فدراسیون روسیه مربوط می‌شود. درست است که ناتو در اثنای جنگ سرد شکل گرفت و از همان زمان برای روسیه یکی از تهدیدهای اصلی به حساب می‌آمد اما واقعیت این است که در دهه‌های اخیر که نظم نوین جهانی دچار دگرگونی شده و قدرت‌های کوچک توانستند تا حد زیادی در ادبیات دیپلماتیک خیزش کنند و قدرت‌های نوظهور مانند برزیل توانستند خود را در عرصه اقتصادی بیش از پیش مطرح کنند، ۲ قطب اصلی (آمریکا و روسیه) هم به دنبال آن هستند بتوانند بر اساس سند امنیت ملی و سیاست خارجی خود از نفوذ یکدیگر به خاک همپیمانان و حوزه نفوذ سنتی خود جلوگیری کنند

■ **اوکراین و گرجستان: سناریوی مشترک، اقدام مشابه**
برای اثبات درگیری میان مسکو و واشنگتن (همانند سال‌های جنگ سرد) پرونده‌های گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها را باید در حوزه قفقاز و تا حدودی اروپا دنبال کرد و قسمت دیگری را می‌توان در جغرافیای غرب آسیا مورد بررسی قرار داد. یکی از ۲ پرونده‌ای که باید با محوریت ناتو و نفوذ غرب در حوزه نفوذ سنتی روسیه مورد بررسی قرار گیرد مساله گرجستان و سپس اوکراین است. همگان به خاطر دارند که در سال ۲۰۰۸ منازعه میان مسکو و تفلیس موجب شد در نهایت

سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته دارای تغییرات ساختاری و تاکتیکی فراوان بوده که لزوم آن پس از فروپاشی شوروی در ۳ سطح سیاسی، امنیتی- نظامی و اقتصادی احساس می‌شد. به این معنی که روس‌ها پس از برچیده شدن ساختار کمونیستی در کشورشان که بخشی از آن به دلیل هزینه‌های گزاف تقایل با بلوک غرب طی جنگ سرد (حدود ۴۵ سال) بوده، به این فکر افتادند که باید توسعه همه‌جانبه را در دستور کار قرار دهند. در این راستا دکترین‌های گوناگونی برای تحقق این آرمان مورد توجه و بررسی قرار گرفت و بنا بر این شد بازسازی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی هر کدام طی یک دهه انجام شود. اعداد و ارقام گوناگونی برای این موضوع از سوی کرملین و تحلیلگران ساکن خاک روسیه منعکس شده است که بخشی از آنها عمداً اشتباه بود تا سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده و همپیمانانش به‌علاوه اندیشکده‌های راهبردی آنها نتوانند به صورت دقیق از فعل و انفعالات روس‌ها با خبر شوند. به عبارت گویاتر روس‌ها از همان اوایل (پس از فروپاشی) به دنبال آن بودند که خود را در قالب یک «شگفت‌انگیز در لحظه آخر» نمایان کنند. در این بین ۲ بازوی اصلی روسیه (سرویس اطلاعاتی و ارتش) هم در فهرست بهینه‌سازی و طرح توسعه ملی روس‌ها قرار گرفت. به گونه‌ای که «کاگب» که چندی پس از مرگ استالین بنا شده بود و در طول جنگ سرد پرونده‌ها و تاکتیک‌های اطلاعاتی بی‌ظیری را به دنیا معرفی کرد، تغییر نام داد و در ۱۹۹۱ بود که «فاس‌بی» (FSB) جایگزین آن شد که علاوه بر امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته، مسؤولیت نظارت بر امنیت مرزهای روسیه هم به آن محول شد. این موضوع البته فقط یک تغییر نام بود و تمام رویه‌ها و مدل‌های فعالیت اطلاعاتی همانند گذشته به قوت خود باقی ماند و تنها الگوهای مواجهه با تهدیدها و مدارهای ترسیمی فعالیت‌های اطلاعاتی، دستخوش تغییرات سطحی شد. به موازات این تغییرات، ارتش هم دستخوش دگرگونی شد تا جایی که علاوه بر تسلیحات، ماموریت‌ها و راهبردهای کلان آن هم تغییر کرد. عمده دلیل این تغییرات به حضور و واشنگتن ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) خارج نزدیک فدراسیون روسیه مربوط می‌شود. درست است که ناتو در اثنای جنگ سرد شکل گرفت و از همان زمان برای روسیه یکی از تهدیدهای اصلی به حساب می‌آمد اما واقعیت این است که در دهه‌های اخیر که نظم نوین جهانی دچار دگرگونی شده و قدرت‌های کوچک توانستند تا حد زیادی در ادبیات دیپلماتیک خیزش کنند و قدرت‌های نوظهور مانند برزیل توانستند خود را در عرصه اقتصادی بیش از پیش مطرح کنند، ۲ قطب اصلی (آمریکا و روسیه) هم به دنبال آن هستند بتوانند بر اساس سند امنیت ملی و سیاست خارجی خود از نفوذ یکدیگر به خاک همپیمانان و حوزه نفوذ سنتی خود جلوگیری کنند

■ **اوکراین و گرجستان: سناریوی مشترک، اقدام مشابه**
برای اثبات درگیری میان مسکو و واشنگتن (همانند سال‌های جنگ سرد) پرونده‌های گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها را باید در حوزه قفقاز و تا حدودی اروپا دنبال کرد و قسمت دیگری را می‌توان در جغرافیای غرب آسیا مورد بررسی قرار داد. یکی از ۲ پرونده‌ای که باید با محوریت ناتو و نفوذ غرب در حوزه نفوذ سنتی روسیه مورد بررسی قرار گیرد مساله گرجستان و سپس اوکراین است. همگان به خاطر دارند که در سال ۲۰۰۸ منازعه میان مسکو و تفلیس موجب شد در نهایت

سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته دارای تغییرات ساختاری و تاکتیکی فراوان بوده که لزوم آن پس از فروپاشی شوروی در ۳ سطح سیاسی، امنیتی- نظامی و اقتصادی احساس می‌شد. به این معنی که روس‌ها پس از برچیده شدن ساختار کمونیستی در کشورشان که بخشی از آن به دلیل هزینه‌های گزاف تقایل با بلوک غرب طی جنگ سرد (حدود ۴۵ سال) بوده، به این فکر افتادند که باید توسعه همه‌جانبه را در دستور کار قرار دهند. در این راستا دکترین‌های گوناگونی برای تحقق این آرمان مورد توجه و بررسی قرار گرفت و بنا بر این شد بازسازی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی هر کدام طی یک دهه انجام شود. اعداد و ارقام گوناگونی برای این موضوع از سوی کرملین و تحلیلگران ساکن خاک روسیه منعکس شده است که بخشی از آنها عمداً اشتباه بود تا سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده و همپیمانانش به‌علاوه اندیشکده‌های راهبردی آنها نتوانند به صورت دقیق از فعل و انفعالات روس‌ها با خبر شوند. به عبارت گویاتر روس‌ها از همان اوایل (پس از فروپاشی) به دنبال آن بودند که خود را در قالب یک «شگفت‌انگیز در لحظه آخر» نمایان کنند. در این بین ۲ بازوی اصلی روسیه (سرویس اطلاعاتی و ارتش) هم در فهرست بهینه‌سازی و طرح توسعه ملی روس‌ها قرار گرفت. به گونه‌ای که «کاگب» که چندی پس از مرگ استالین بنا شده بود و در طول جنگ سرد پرونده‌ها و تاکتیک‌های اطلاعاتی بی‌ظیری را به دنیا معرفی کرد، تغییر نام داد و در ۱۹۹۱ بود که «فاس‌بی» (FSB) جایگزین آن شد که علاوه بر امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته، مسؤولیت نظارت بر امنیت مرزهای روسیه هم به آن محول شد. این موضوع البته فقط یک تغییر نام بود و تمام رویه‌ها و مدل‌های فعالیت اطلاعاتی همانند گذشته به قوت خود باقی ماند و تنها الگوهای مواجهه با تهدیدها و مدارهای ترسیمی فعالیت‌های اطلاعاتی، دستخوش تغییرات سطحی شد. به موازات این تغییرات، ارتش هم دستخوش دگرگونی شد تا جایی که علاوه بر تسلیحات، ماموریت‌ها و راهبردهای کلان آن هم تغییر کرد. عمده دلیل این تغییرات به حضور و واشنگتن ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) خارج نزدیک فدراسیون روسیه مربوط می‌شود. درست است که ناتو در اثنای جنگ سرد شکل گرفت و از همان زمان برای روسیه یکی از تهدیدهای اصلی به حساب می‌آمد اما واقعیت این است که در دهه‌های اخیر که نظم نوین جهانی دچار دگرگونی شده و قدرت‌های کوچک توانستند تا حد زیادی در ادبیات دیپلماتیک خیزش کنند و قدرت‌های نوظهور مانند برزیل توانستند خود را در عرصه اقتصادی بیش از پیش مطرح کنند، ۲ قطب اصلی (آمریکا و روسیه) هم به دنبال آن هستند بتوانند بر اساس سند امنیت ملی و سیاست خارجی خود از نفوذ یکدیگر به خاک همپیمانان و حوزه نفوذ سنتی خود جلوگیری کنند

سیاست خارجی روسیه در سال‌های گذشته دارای تغییرات ساختاری و تاکتیکی فراوان بوده که لزوم آن پس از فروپاشی شوروی در ۳ سطح سیاسی، امنیتی- نظامی و اقتصادی احساس می‌شد. به این معنی که روس‌ها پس از برچیده شدن ساختار کمونیستی در کشورشان که بخشی از آن به دلیل هزینه‌های گزاف تقایل با بلوک غرب طی جنگ سرد (حدود ۴۵ سال) بوده، به این فکر افتادند که باید توسعه همه‌جانبه را در دستور کار قرار دهند. در این راستا دکترین‌های گوناگونی برای تحقق این آرمان مورد توجه و بررسی قرار گرفت و بنا بر این شد بازسازی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی هر کدام طی یک دهه انجام شود. اعداد و ارقام گوناگونی برای این موضوع از سوی کرملین و تحلیلگران ساکن خاک روسیه منعکس شده است که بخشی از آنها عمداً اشتباه بود تا سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده و همپیمانانش به‌علاوه اندیشکده‌های راهبردی آنها نتوانند به صورت دقیق از فعل و انفعالات روس‌ها با خبر شوند. به عبارت گویاتر روس‌ها از همان اوایل (پس از فروپاشی) به دنبال آن بودند که خود را در قالب یک «شگفت‌انگیز در لحظه آخر» نمایان کنند. در این بین ۲ بازوی اصلی روسیه (سرویس اطلاعاتی و ارتش) هم در فهرست بهینه‌سازی و طرح توسعه ملی روس‌ها قرار گرفت. به گونه‌ای که «کاگب» که چندی پس از مرگ استالین بنا شده بود و در طول جنگ سرد پرونده‌ها و تاکتیک‌های اطلاعاتی بی‌ظیری را به دنیا معرفی کرد، تغییر نام داد و در ۱۹۹۱ بود که «فاس‌بی» (FSB) جایگزین آن شد که علاوه بر امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته، مسؤولیت نظارت بر امنیت مرزهای روسیه هم به آن محول شد. این موضوع البته فقط یک تغییر نام بود و تمام رویه‌ها و مدل‌های فعالیت اطلاعاتی همانند گذشته به قوت خود باقی ماند و تنها الگوهای مواجهه با تهدیدها و مدارهای ترسیمی فعالیت‌های اطلاعاتی، دستخوش تغییرات سطحی شد. به موازات این تغییرات، ارتش هم دستخوش دگرگونی شد تا جایی که علاوه بر تسلیحات، ماموریت‌ها و راهبردهای کلان آن هم تغییر کرد. عمده دلیل این تغییرات به حضور و واشنگتن ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) خارج نزدیک فدراسیون روسیه مربوط می‌شود. درست است که ناتو در اثنای جنگ سرد شکل گرفت و از همان زمان برای روسیه یکی از تهدیدهای اصلی به حساب می‌آمد اما واقعیت این است که در دهه‌های اخیر که نظم نوین جهانی دچار دگرگونی شده و قدرت‌های کوچک توانستند تا حد زیادی در ادبیات دیپلماتیک خیزش کنند و قدرت‌های نوظهور مانند برزیل توانستند خود را در عرصه اقتصادی بیش از پیش مطرح کنند، ۲ قطب اصلی (آمریکا و روسیه) هم به دنبال آن هستند بتوانند بر اساس سند امنیت ملی و سیاست خارجی خود از نفوذ یکدیگر به خاک همپیمانان و حوزه نفوذ سنتی روسیه مورد بررسی قرار گیرد مساله گرجستان و سپس اوکراین است. همگان به خاطر دارند که در سال ۲۰۰۸ منازعه میان مسکو و تفلیس موجب شد در نهایت

واشنگتن علیه مسکو

داشت. قرار بود کی‌یف در محور اقتصادی به سمت اروپا و غرب متمایل شود که این موضوع قطعاً برای روسیه خوشایند نبود و نتیجه آن شد که درگیری‌های سختی در شرق اوکراین بدیدار شد و سرویس‌های اطلاعاتی ۲ طرف به علاوه سیاستمداران آنها تا امروز در جنگ با یکدیگر به سر می‌برند.درست است که ترامپ و پوتین در هلسنیکی با یکدیگر بسیار صمیمانه و در ظاهر دوستانه بر برخورد کردند اما واقعیت این است که برخورد در اوکراین و گرجستان میان هر دو طرف همچنان به قوت خود باقی است. برای درک بهتر این اختلاف‌ها باید نگاهی گذرا به نقشه منطقه قفقاز انداخت. در این نقشه گرجستان از منظر جایگاه ژئوپلیتیک و همچنین محوریت ژئواثری اهمیت بسزایی دارد و تمام کشورها در حوزه انرژی به گرجستان نیاز دارند، چراکه بخش اعظم ترانزیت انرژی در قفقاز از کانال گرجستان انجام می‌شود و این موضوع نشان می‌دهد حضور آمریکایی‌ها و تلاش آنها برای تعمیق نفوذ خود در این کشور تنها به موضوعات و مسائل نظامی و سیاسی خلاصه نمی‌شود.

این روند درباره اوکراین هم صادق است. زیگنیف برژینسکی- مشاور امنیت ملی دولت آمریکا در زمان کار تر- پس از رخ دادن انقلاب ۲۰۱۴ در اوکراین در متون خود صراحتاً اظهار کرده بود اوکراین کانال ورودی سیاست‌گذاری اتحادیه اروپایی به حساب می‌آید و اگر این کشور بتواند قدرتمند شود بدون تردید روسیه را تهدید خواهد کرد. شاید این سخن برژینسکی در چند سال اخیر برای بسیاری از تحلیلگران و حتی خواص، قابل درک نبود اما او دقیقاً به منابع انرژی ذخیره شده در اوکراین اشاره کرده بود. برژینسکی معتقد بود بیش از ۷۰درصد واردات نفت و گاز اروپا از اوکراین بویژه شبه‌جزیره استراتژیک کریمه انجام می‌شود و این به معنای توسعه اقتصادی و همچنین توسعه سیاسی این کشور خواهد بود که بدون تردید منافع و حتی جایگاه روسیه را تهدید خواهد کرد، چرا که اوکراین برای این کار نیاز دارد به سمت آمریکا و اروپا نزدیک شود و همین موضوع جای پای غربی‌ها در خارج نزدیک روسیه را محکم می‌کند. علاوه بر این موضوع، ادامه این روند باعث می‌شود صادرات نفت و گاز روسیه در جهان کاهش پیدا کند و درآمدهای این کشور تا حدودی سقوط می‌کند که این مساله در کنار تحریم‌ها می‌توانست برای روسیه خطر آفرین باشد. از این رو بود

چهار

گزارشی درباره تحرک سیاسی- امنیتی روسیه و آمریکا در گرجستان

منازعه در قفقاز

- فرشاد گلزاری



توجه داشت منازعه پنهان میان آمریکا و روسیه در اوکراین تنها به بحث انقلاب رنگی یا نشاندن نامزد غرب‌گرا در «کی‌یف» مربوط نمی‌شود، بلکه روسیه نمی‌خواست اوکراین به کافال تجارت آزاد با اروپا بپیوندد و عضو اتحادیه اروپایی شود، چراکه از منظر مسکو، عضویت در اتحادیه مساوی است با عضویت در ناتو. درباره گرجستان هم چنین گزاره‌ای صادق است. گرجستان هم‌اکنون عضو ناظر اتحادیه اروپایی و ناتو است و هنوز به عنوان یک عضو رسمی به رسمیت شناخته نشده‌است و این موضوعی است که دقیقاً نشان می‌دهد دیوارهای نبرد خاموش روی زمین و ادامه پرتلاطم آن در پشت‌پرده میان واشنگتن و مسکو همچنان ادامه دارد و رگه‌های آن تا سورهیه پیش رفته است.

■ **رابطه دیپلماتیک با دمشق قطع شد!**

اخباری که چند وقت پیش درباره قطع روابط دیپلماتیک با سوریه از سوی گرجستان منتشر شد از منظر بسیاری از مخاطبان و تحلیلگران بی‌ارزش یا کم‌ارزش قلمداد شد. این دسته مدعی هستند که اساساً حجم روابط و تاثیر گرجستان در معادلات دمشق چقدر بوده که بخوایم آن را مهم ارزیابی کنیم؟ پاسخ در سورهیه نیست، بلکه جواب این سوال را باید در گرجستانی جست‌وجو کرد که اسرائیل و ایالات متحده در آن رسماً علیه ایران و روسیه، سخت مشغول به کار هستند.

جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان کشورهایی هستند که آنها را باید حاضر در قفقاز جنوبی دانست و در این سه کشور سازمان سیا به صورت قوی در حال رصد تحرکات روسیه است و در کنار آن موباد تلاش می‌کند از طریق آن بر ایران اشراف پیدا کند. باید به یاد داشت که در زمان جنگ گرجستان، حجم بالایی از موشک‌ها توسط اسرائیل به تفلیس داده شد تا علیه روس‌ها به کار گرفته شود و این موضوع تا به امروز مسکو را بسیار ناراحت کرده است. از این منظر اینکه دیده می‌شود در هفته اول خردادماه سال جاری یک مقام وزارت خارجه سوریه اعلام می‌کند سوریه و کشورهای آبخازیا و اوستیای جنوبی به طور متقابل یکدیگر را به رسمیت شناخته و در زمینه ایجاد روابط دیپلماتیک در سطح گشایش سفارتخانه با یکدیگر به توافق رسیدند، نشان از آن دارد که جنگ سرد دیگری در حوزه قفقاز و جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق در راه است. به صورت واضح مشخص است کرملین به دنبال آن است تا علاوه بر خطاب قرار دادن تفلیس به دولتمردان گرجستان بفهماند نه‌تنها در دل کشورشان حضور فعال دارد، بلکه حامی آن را (آمریکا) فعلاً به چالش غیرنظامی فرامی‌خواند.

به گونه‌ای که ۳ ماه پس از انتشار خبر قطع روابط گرجستان با سوریه، «ریاض حداد» سفیر سوریه در روسیه طی کنفرانس خبری اعلام کرد بزودی سفارت سوریه در اوستیای جنوبی افتتاح خواهد شد! اینجاست که منازعه میان ۲ قطب شرق و غرب در فاز سیاسی آن هم در گرجستان به حدی سرعت می‌گیرد که کمی پس از این خبر، «آناتولی بیبیلف» رئیس اوستیای جنوبی اعلام می‌کند سفر بشار اسد به این جغرافیا بزودی انجام خواهد شد. حتی او پا را فراتر از نشست خبری گذاشت و علاوه بر اینکه به دمشق سفر کرد، عالی‌ترین نشان اوستیای جنوبی را به اسد تقدیم و توافقتنامه دوستی با سوریه امضا کرد که باید آن را شلیک تیر اخطار برای کاخ‌سفید قلمداد کرد. در مقابل آمریکا دقیقاً به دنبال آن است تا کشورهای اروپایی را برای پیوست گرجستان به اتحادیه اروپایی راضی کند که بتواند راهبرد رخنه در دل حریف را حداقل از این ناحیه مستحکم‌تر کند. البته این منازعه تنها در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک ادامه ندارد، بلکه محوره‌ای امنیتی آن هم باید در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثال اخیراً (۱۹ شهریورماه سال جاری) سرویس امنیت فدرال روسیه خبر از دستگیری شخصی به نام «مدزید گالیپوئوئچ ماگومدف» مخابره کرد که در تحقیقات به عمل آمده از وی مشخص شده‌است او از اعضای گروه تروریستی داعش بوده و تابعیت داغستان دارد. در بخشی از اظهارات او آمده‌است وابسته به سرویس امنیتی اوکراین و گروه افراطی با نام «بخش راست» است که ماموریت داشته سناریویی برای تروری یکی از رهبران جمهوری دونتسک طراحی کند که توسط سرویس امنیت فدرال روسیه دستگیر شده‌است. این پرونده از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که چندی پیش خبری درباره ترور «الکساندر زاخراچنکو» رهبر جدایی‌طلب دونتسک در شرق اوکراین منتشر شد و نشان می‌دهد سیا و سرشبه‌ک‌های آن در قفقاز به دنبال آن هستند که به نوعی بتوانند دامنه منازعه در قفقاز را به سمت انجام عملیات‌های رخنه و خرابکاری پیش ببرند تا روسیه را در این جغرافیا با تهدید روبه‌رو کنند، لذا آنچه بدون تردید دیر یا زود رخ خواهد داد، مساله جابه‌جایی مهره‌ها در این شطرنج سرد است، چرا که هر حرکت مهره واشنگتن و مسکو به واکنش طرف مقابل بستگی دارد.



یکی از امیدهایی که روسیه نسبت به آن خوش‌بین است، تعمیق شکاف میان آمریکا و اروپا درباره ناتو و اوکراین خواهد بود. گفته شده پوتین و ترامپ در نشست هلسنیکی درباره گرجستان و اوکراین با یکدیگر گفت‌وگو کرده‌اند اما به نتیجه نرسیده‌اند و از این حیث باید منتظر نتیجه آن بود. موضوعی که در داخل خاک آمریکا تا حد زیادی مشخص شده، این است که ایالات متحده به صورت سخت به مقابله با روسیه بر سر پرونده اوکراین پرداخته است که بطن آن را انرژی و اقتصاد و پوسته آن را مسائل نظامی و امنیتی شکل می‌دهد. از این منظر باید دید اروپا و ایالات متحده درباره اوکراین تا چه حدی با یکدیگر علیه مسکو هماهنگ و همسو خواهند شد، چرا که سیاست‌ها ترامپ در حوزه اقتصادی و نظامی تا حد زیادی نمایانگر یک راهبرد تکروری بر پایه تزریق و القای ذهنیت واشنگتن بوده است و این دقیقاً راهبرد اروپای مستقل را به خطر می‌اندازد. برخی داده‌ها حکایت از آن دارد که گروه مینسک نتوانسته به مقصود خود درباره پرونده اوکراین دست پیدا کند و از این نظر احتمال دارد نشست سه‌جانبه با حضور ترامپ، پوتین و نماینده اتحادیه اروپایی درباره اوکراین برگزار شود اما باید دید آیا تنش میان ۲ طرف بیشتر خواهد شد یا خیر، بنابراین آنچه از ۲ پرونده اوکراین و گرجستان برمی‌آید این است که جدال میان مسکو و واشنگتن درباره هر دو سناریو همچنان ادامه دارد و حتی باید گفت با روی کار آمدن ترامپ، این منازعه قوی‌تر شده‌است. از این نظر روسیه در وهله نخست باید اوضاع و احوال اقتصادی خود در داخل را با جدیت مدیریت کند و از نسوی دیگر باید بتواند به هر طریقه ممکن از کانال دیپلماتی و مذاکره منافعش را تأمین کند، چراکه اگر اتفاقی غیر از این دو محور بیفتد برای مسکو و پیرامون آن تهدیدهای جدی رقم خواهد خورد.

✽**کارشناس مسائل قفقاز**